

امام خمینی علیه السلام و مقوله نوآوری در فقه سیاسی

بهرام اخوان کاظمی

فصل‌نامه حکومت اسلامی، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۷

تأسیس نظام جمهوری اسلامی بیان‌گر ظرفیت عظیم فقه شیعی، در روزآمد شدن و توانایی برای اداره جامعه در سایه مفهوم بی‌بدیل امامت، ولایت و اجتهاد در عصر غیبت است. سؤال قابل طرح این است که آیا اساساً در سیره فقهی امام خمینی علیه السلام نوآوری وجود داشته است؟ مدعای این نوشتار این است که امام خمینی علیه السلام یک احیاگر، مصلح و مجدد مذهب است که با شیوه اجتهادی مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در استنباطات فقهی، بدیع‌ترین محصول این شیوه، یعنی تأسیس حکومت اسلامی بر پایه نظر ولایت مطلقه فقیه را ارائه نموده است.

امام خمینی و «نوآوری» در فقه سیاسی:

نوآوری به معنای ابتکار، خلاقیت، نوجویی، نوگرایی و نواندیشی است. شایان ذکر است که هیچ‌کدام از این واژگان، توسط امام راحل علیه السلام در مباحث فقهی و اصولی به کار نرفته است. کلمه نوآوری، سه بار: یکبار به صورت جمع و دوبار به صورت مفرد - در بیانات امام خمینی علیه السلام به صورت ایجابی به کار رفته است. چنانچه ملاحظه می‌گردد کاربرد کلمه نوآوری توسط ایشان به صورت عام بوده و ایشان اصولاً در زمینه فقه سیاسی و شیوه‌های اجتهادی از این واژه استفاده نکرده است.

چیستی فقه سیاسی:

واژه «فقه» در لغت به معنای «فهمیدن» و «درک کردن» است. همچنین در اصطلاح جدید، عبارت است از فهم دقیق و استنباط مقررات عملی اسلام از منابع و مدارک تفصیلی. در فقه بحث‌هایی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، امامت و... مطرح شده است که به آنها «الاحکام السلطانیه» یا مسائل فقه سیاسی گفته می‌شود. شیوه فقهی، یکی از شیوه‌های

اصلی مواجهه با مفهوم سیاست در تاریخ اسلام بوده است و فقها موضوع سیاست را به عنوان شاخه‌ای از فقه اسلامی، مورد بحث قرار داده‌اند و اصول هنجاری و سازمان آن را از شریعت، استنتاج کرده‌اند.

چیستی اجتهاد:

در لغت، اجتهاد از ریشه «جهد» به معنای تلاش و کوشش گرفته شده و در اصطلاح اصولی حالتی است که مجتهد می‌تواند احکام را از ادله شرعی به دست آورد. امام خمینی علیه السلام در کشف الاسرار صفحه ۲۰۴ در این باره می‌فرماید: «اجتهاد یعنی اطلاع بر تمام قانون‌های خدایی که در شئون فردی و اجتماعی و از قبل از آمدن انسان به دنیا تا پس از رفتن از دنیا در همه کارها، دخالت مستقیم دارد و چنین علمی که کرورها قواعد و فروع دارد، با پنجاه سال هم نمی‌توان تکمیل کرد...».

باید تصریح کرد که حاکمیت اسلام با اجتهاد، تضمین شده و تحقق خواهد یافت و اساساً عملکرد اجتهادی علما، نه تنها منافاتی با خاتمیت ندارد، بلکه خاتمیت اسلام وابسته به اجتهاد است.

شیوه اجتهاد «مصطلح» یا «رایج»:

دست‌مایه‌های عملی این شیوه عبارت‌اند از «آشنایی با ادبیات عرب، تفسیر قرآن، تسلط بر علم اصول و قواعد اجتهادی، آشنایی با علم رجال و درایه و شناخت حدیث» اما از دیدگاه امام بسنده کردن به این دست‌مایه‌ها برای اجتهاد کارآمد، کافی نیست و چنین شیوه‌ای از پاسخ‌گویی بر نمی‌آید «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی، مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۷).

از نقایص اجتهاد رایج و مصطلح، عدم توجه کافی به تغییر موضوعات احکام تحت تأثیر زمان و مکان است. البته چنین انتقادی به این شیوه رایج در اجتهاد، مختص حضرت امام علیه السلام نبوده است، به عنوان مثال شهید مطهری علیه السلام و آیت‌الله طالقانی علیه السلام در دهه ۴۰، از پیشگامان انتقاد به چنین شیوه اجتهادی بوده است. البته نباید این نکته را از نظر دور نگه داشت که شرایط خاص حکومتی که در این زمان برای فقه و فقاہت به وجود آمده در زمان‌های سابق مطرح نبوده است و در نتیجه می‌تواند توجیه‌کننده روشی باشد که در اجتهاد پیشه می‌کرده‌اند.

مؤلفه‌های شیوه اجتهادی امام علیه السلام در فقه سیاسی:

شیوه اجتهادی مبتنی بر لحاظ نقش زمان و مکان دارای مقدماتی است که عبارت‌اند از:

۱. اسلام دین کامل و جامع بوده و مربوط به همه زمان‌هاست. در این فقه احکام اولیه متکفل این مدیریت است و احکام ثانویه برای موارد اضطراری و حل معضلات اجتماعی مسلمانان به شکل مقطعی به کار می‌رود.

۲. پیشرفت‌های مختلف در این عصر، نشان دادن توانایی اسلام در اداره جهان، ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون و پیچیده، بیشتر احساس می‌گردد. در همین راستا امام خمینی علیه السلام در مورد ظهور مسائل جدید و ضرورت حل آنها توسط فقها می‌فرماید: «مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در انفال، بانکداری، تجارت، قوانین مدنی، مسائل فرهنگی، جلوگیری از موالید، مسائل طبی، معادن، نقش زن و مهم‌تر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از مسائل مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمان‌های گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها باید برای آن فکری بنمایند».

در پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر و موضوعات جدید، در چارچوب فقه سنتی و معیارهای آن، باید با ملاحظه نقش زمان و مکان انجام گیرد.

۳. روح شریعت اسلام، مبتنی بر آسان‌گیری و گذشت و به اصطلاح بر «سهله و سمحه» بودن شریعت است و به فقها امکان می‌دهد که با کنار گذاشتن احتیاط‌های و سواس‌گونه بیش از حد، فروع را بر اصول تطبیق دهند و احکام جدید را استخراج نمایند.

۴. جعل احکام در اسلام به نحو قضایای حقیقه و نه خارجی است. بر همین اساس مجتهد باید با توجه به عنوان کلی، حکم صادر کند و با چنین دستاوردی، کار فقیه در تفریع و تطبیق فروع بر اصول، امکان و سهولت بیشتری می‌یابد.

۵. قوانین و احکام اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر، تشریح گردیده است. این مصالح و مفاسد، علل و ملاک‌های صدور این احکامند.

۶. عقل در فقه اسلامی می‌تواند عام‌ها را تخصیص و مطلق‌ها را مقید کند. در اسلام احکام واجب به جهت مصالح الزامی در احکام تحریمی به خاطر مفاسد بسیار مهم وضع شده است. در همین راستا، بحث امام علیه السلام در باب حکومت، گرچه مستند به دلایل نقلی است، ولی نحوه بیان عقلی است «بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عصر (عج) امری ضروری است».

۷. مصلحت‌شناسی، نفوذناپذیری، محصور نشدن در حصارهای عوام‌زدگی و خرافه و داشتن روحیه شهامت و جرأت و عدم ترس در بیان احکام از جمله ویژگی‌های دیگر شیوه اجتهادی حضرت امام علیه السلام است.

۸. از نکات حائز اهمیت، نگاه فقهی امام علیه السلام به حکومت سیاسی است. به نظر ایشان اختیارات ولی فقه تنها فترا پیرامون احکام فردی نیست بلکه تمامی شوون فردی و اجتماعی جوامع بشری را دربرمی‌گیرد. حضرت امام ولایت مطلقه فقیه را یکی از احکام اولیه و شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله و مقدم بر احکام فرعی می‌داند. بدین ترتیب لازمه پیاده شدن فقه و اجرای روزآمد و مستمر آن در جامعه، داشتن اختیارات وسیع حاکم اسلامی و لحاظ نقش زمان و مکان است.

نتیجه گیری

امام راحل با بیکران خواندن فقه، این علم دینی را تنوری اداره انسان از گهواره تا گور خواند و برناکافی دانستن اجتهاد مصطلح برای رویارویی با مسائل جدید جهانی و اداره مقتضی و روزآمد جامعه تأکید کرد و با دخالت دادن اکید زمان و مکان که منجر به شناخت جدید از ملاکات نو، برای احکام جدید می شود، عنصر عقلانیت را در فرآیند اجتهاد بسیار ضروری شمرد. شیوه بدیع اجتهادی امام راحل در تلائم و تعامل کامل با شیوه اجتهادی مصطلح یا رایج بوده و طرح اجتهادی ایشان، طرح سنت نواندیشانه است که سنت و نواندیشی را در کنار هم قرار داده است و لذا ماهیت روش فقهی ایشان در حوزه مسائل فقه سیاسی کاملاً شرعی است، نه اینکه سند و عرف زمانه مبنای آن باشد. اصلی ترین مصداق نوآوری در فقهت سیاسی امام^{علیه السلام} بهره گیری از شیوه اجتهاد مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در جهت فهم ملاکات جدید برای برداشت های تازه و نو از متون دینی بوده و ایشان از این قابلیت و ظرفیت فقه شیعی، نهایت استفاده را نموده است.

گزارشگر: نجفعلی غلامی

امکان فلسفه اسلامی (۱) و (۲)

گفت و گو با: غلامرضا فیاضی

ایران، ش. ۳۱۸۵ و ۳۱۸۶، ۲۶ و ۲۷/۱/۱۳۸۸



آقای فیاضی در این گفت و گو نخست فلسفه را تعریف می کند که مطابق با نظر علامه طباطبایی^{علیه السلام} و متأخرین، فلسفه از «هستی» بحث می کند، از آن جهت که هستی است. وی فلسفه را در اسلام با الهام از آیه «نُفِر» از مراحل تَفَقُّه و دین شناسی می داند. تفقه در اصطلاح قرآن، تلاش برای فهم عمیق از دین بوده و دارای سه مرحله است: ۱. شناخت و تبیین و اثبات عقاید دینی؛ ۲. تقریر عقاید و ۳. تبیین احکام. ایشان با بیان این که عقل تنها کلیات را می فهمد و از ادراک جزئیات و تعبدیات عاجز است بر این باور درست اصرار دارد که اصل حقانیت دین را نمی توان به مدارک درون دینی مستند کرد. هیچ دین یا مکتبی نیست که بتواند از تفکر عقلی خالی باشد. هر دین و مکتبی اگر بخواهد مبنا و اساس داشته باشد، باید بر یک فلسفه تکیه کند. برای تبیین و دفاع از یک مکتب باید از زبان مشترک بین صاحبان آن مکتب و مخالفان استفاده کرد که همان زبان عقل و استدلال است. ولی تفاوت فلسفه و کلام را در این می بیند که در فلسفه اصالت با هستی و احکام آن و در کلام اصالت با عقاید دینی می باشد. به همین دلیل متکلم از هر راهی (هرچند عقلی و فلسفی) برای اثبات مطلوب خود کمک می گیرد. اگر فلسفه به نتایجی برسد که با آموزه های دینی (اسلامی، مسیحی و...) مطابق باشد، آن فلسفه فلسفه دینی (اسلامی، مسیحی و...) نامیده می شود. اگر مسلمانی از تقلید در